

داستان انقلاب فوریه

کوپن مرفی

ترجمه: علی نصیری

اینکه مهمترین اعتصاب در تاریخ دنیا با کارگران نساجی زن در پتروگراد در سال ۱۹۱۷ در روز بین المللی زنان (۲۴ فوریه در تقویم قدیمی ژولینی) شروع شد تصادفی نبود. روزی سیزده ساعت کار در شرایطی که همسر و پسران آنها در جبهه بودند، به این زنان شرایط سختی را تحمیل کرده بود که به تنهایی باید فامیل خود را نگهداری می کردند و در سرمای زیر صفر ساعت ها در صف نان منتظر بودند. به گفته تسیوشی هاسه گاوا در بررسی دقیق او از انقلاب فوریه "برای برانگیختن زنان به مبارزه به هیچ تبلیغاتی احتیاج نبود".

بحران های عمیق اجتماعی در روسیه در ناتوانی رژیم تزاری از اجرای هر گونه رفرم و رفع شکاف اقتصادی بین ثروتمندان و بقیه جامعه روسیه ریشه داشت. در روسیه تزار نیکولاس دوم حاکم مستبدی بود که چندین بار دوما را منحل کرده بود. مجلسی بی قدرت که به حکم قانون در تسلط مالکین بود.

در آستانه جنگ، فعالیت اعتصابی به سطح انقلاب ۱۹۰۵ رسید ه بود و کارگران در خیابان های پایتخت سنگرهای خود را برپا کرده بودند. جنگ بطور موقتی موقعیت تزاریزم را بهبود بخشید، اما انبوه شکست های نظامی و نزدیک به هفت میلیون تلفات، شدت اتهام فساد رژیم را از طرف همه بخش های مختلف اجتماع به طرز بی سابقه ای افزایش داده بود. آنقدر اوضاع خراب بود که پرنس لووف توطئه ای را ترتیب داد - ولی بدون آنکه عملی سازد - تا تزار را تبعید کند و ملکه را در کلیسا محبوس سازد. راسپوتین، کشیش شارلتانی که نفوذ زیادی در دربار تزار پیدا کرده بود، نه به دست آنارشیست ها بلکه از طرف سلطنت طلب ها در دسامبر ۱۹۱۶ به قتل رسید.

بین چپ ها، بلشویک ها در میان توده وسیع انقلابیون از نفوذ زیادی برخوردار بودند و بزرگترین موج اعتصاب در تاریخ دنیا را رهبری می کردند (سوسیالیست های معتدل طرفدار جنگ معمولاً در اعتصابات شرکت نمی کردند). آنها سال ها علیه تزار مبارزه کرده بودند. در نیم دهه بعد از کشتار ۲۷۰ کارگر در معادن طلای لنا در ۱۹۱۲ بیش از سی اعتصاب سیاسی راه انداخته بودند، و بعد از بازداشت های مکرر پلیس مخفی تزار (اوخرانا) شجاعت خود را نشان داده بودند. جزئیات تعداد بازداشت ها در ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ قدرت نسبی چپ در پتروگراد را نشان می دهد: بلشویک ها ۷۴۳، افراد غیر حزبی ۵۵۳، سوسیال رولوسیونر ها ۸۹، منشویک ها ۷۹، مژرابونستی ۵۱، آنارشیست ها ۳۹. منطقه وایبورگ با بیش از ۶۰۰ عضو بلشویک در صنایع فلز، مهندسی و نساجی یکی از رزمنده ترین مناطق در دوره جنگ بود.

در ۹ ژانویه ۱۹۱۷، در دوازدهمین سالگرد قتل عام یکشنبه خونین که به انقلاب ۱۹۰۵ منجر شد، ۱۴۲ هزار از کارگران اعتصاب کردند. هنگامی که دوما در فوریه باز شد ۸۴ هزار نفر کارگر دیگر نیز اعتصاب کردند (اعتصابی که منشویک های موافق جنگ رهبری کردند).

کمبود های روزافزون مواد غذایی دولت را مجبور کرد که به مصادره گندم مناطق روستائی دست بزند وهمانطور که نانوائی های پتروگراد بسته میشد و مواد غذایی برای چند هفته بیشتر نمانده بود، مامورین تزار با این ادعا که کمبودی نیست بحران را تشدید کردند. اوخرانا گزارش دادکه درصاف های نان پتروگراد چندین درگیری بین پلیس و زنان کارگر رخ داده است. مادرها: "که فرزندان گرسنه و مریض خود را تماشا می کنند، به انقلاب نزدیک ترند تا آقایان میلیوکوف، رودیچف و شرکا و البته به مراتب خطرناکتر".

در روز ۲۲ فوریه کایروف بلشویک در جلسه زنان در وایبورگ صحبت کرد و از آنان خواست که در روز جهانی زنان اعتصاب نکنند و به "موضع حزب" توجه کنند. با سرافکندهی برای کایروف - او نوشت از اینکه زنان بلشویک راهنمایی حزب را نادیده گرفتند بسیار برافروخته شده بود - صبح روز بعد پنج کارخانه نساجی اعتصاب کردند.

زنان مبارز در کارخانه نساجی نوا فریاد می زدند، "کار تعطیل! صبر ما به ته رسید! به خیابانها بریزید!" درب ها را با زور باز کردند و همراه صدها زن اعتصابی به کارخانه مهندسی نوبل رفتند. با خشم گوله های برف را بسوی کارخانه پرتاب میکردند و با مشت های گره کرده فریاد می زدند: "کار نکنید! بیایید بیرون!" تظاهرات زنان عاقبت کارگران را متقاعد ساخت که به آنها بپیوندند. زنان سپس به سوی کارگاه اریکسون راهپیمائی کردند. کایروف و بقیه بلشویک ها پس از مدتی بحث با سوسال رولوسیونر ها (اس آر ها) و منشویک ها ملاقات کردند و توافق شد که کارگران را برای پیوستن به اعتصاب دعوت کنند.

پلیس گزارش داد که زنان و کارگران جوان "نان" می خواستند و اشعار و سرودهای انقلابی میخواندند. زنان پرچم های سرخ را از مردان میگرفتند: "این روز ما است. ما پرچم ها را حمل خواهیم کرد." در پل لیتینی با اینکه اعتصابیون چندین بار یورش بردند پلیس راه را بسته بود که اعتصابیون نتوانند به وسط شهر بروند. تا بعدازظهر صدها کارگر از روی یخ ها رد شده بودند و با پلیس درگیری داشتند. در مرکز شهر "هزارها نفر از زنان وجوانان" به نوسکی رسیدند اما پلیس آنها را متفرق کرد. اوخران گزارش داد که تظاهرکنندگان آنقدر تحریک آمیز بودند که "در همه جا احتیاج به تقویت پلیس بود".

از ۷۸ هزار نفر اعتصابیون ۶۰ هزار از محله وایبورگ بود. با اینکه شعارهای ضد جنگ و ضد تزار به صدا آمده بود، مهمترین خواست آنها نان بود. رؤسای امور این را یک شورش نان دگر تعبیر کردند، با اینکه آنها هراسان بودند که چرا عده ای از سربازان با اعتماد قزاق برای حمله به اعتصابیون دو دل اند. آن شب بلشویک های وایبورگ جلسه داشتند و رای دادند که اعتصاب عمومی سه روزه ای را سازمان دهند و تا نوسکی راهپیمائی کنند.

روز بعد جنبش اعتصابی دوبرابر شد و به ۵۸ هزار نفر رسید که بزرگترین اعتصاب دوره جنگ بود. ۷۵ هزار از کارگران وایبورگ، همچنین ۲۰ هزار نفر از هر کدام از شهرهای پتروگراد، واسیلوسکی و مسکو. بعلاوه ۹ هزار نفر از ناروا. جوانان مبارز در جلوی صفوف بودند و با پلیس وسربازان برای باز کردن پل ها و کنترل نوسکی در مرکز شهر درگیر شدند.

در کارخانه آویاز سخنگویان منشویک ها واس آر ها خواستار عزل حکومت شدند و از کارگان خواهش کردند که در اقدامات غیرمسئولانه شرکت نکنند، آنها اصرار داشتند که باید به سوی کاخ تورايد راهپیمائی کنند، آنجا نمایندگان دوما نا امیدانه سعی میکردند که تزار را به دادن امتیازاتی اصلاحی راضی کنند. بلشویک ها در اریکسون کارگران را تشویق کردند که بسوی میدان کازان راهپیمائی کنند و خود را برای مبارزه ای که با پلیس درپیش است، با چاقو، ابزار فلزی و تخته یخ مسلح کنند.

۴۰ هزار نفر از اعتراض کنندگان با پلیس وسربازان در روی پل لیتینی زدوخورد می کردند، اما بازم به عقب رانده شدند. ۲۵۰۰ نفر از کارگران اریکسون با قزاق ها در سامپسونیفسکی روی در رو شدند. افسران به میان جمعیت حمله می کردند، قزاق ها دنبال افسران در راهی که برای آنها باز شده بود با احتیاط به جلو میرفتند. کایورف به یاد دارد که "بعضی ها لبخند میزدند،" و "یکی از آنها به کارگران چشمک می زد." در خیلی جاها زنان پیشقدم بودند: "ما شوهر، پدر و برادر در جبهه داریم ... شما هم مادر، همسر، خواهر و فرزند دارید. ما خواستار نان و ختم جنگ هستیم".

تظاهرکنندگان هیچ سعی نکردند که با پلیس منفور دوستی کنند. جوانان جلوی ماشین ها را در خیابان ها می گرفتند، سرودهای انقلابی میخواندند و تخته های یخ و بطری به طرف پلیس پرتاب می کردند. بعداز اینکه هزارها کارگر از روی یخ عبور کردند، مبارزه حادی بین تظاهرکنندگان و پلیس برای کنترل نوسکی رخ

داد. در همان حال کارگران توانستند در کازان در مکان های سنتی تجمعات انقلابی و در اطراف مجسمه آلکساندر سوم معروف به "اسب آبی" درمیدان زنامنسکایا تجمع کنند. خواست های آنها هر چه بیشتر سیاسی شده بود. سخنگویان نه تنها خواهان نان بودند بلکه علیه جنگ و استبداد نیز شعار می دادند.

روز ۲۵ اعتصاب عمومی شد، بیش از ۲۴۰ هزار کارگران کارخانه ها، کارکنان ادارات، پیشخدمت های زن و مرد، دانشجویان دانشگاه ها و حتی دانش آموزان دیرستان ها به اعتصاب پیوستند. شوفرهای تاکسی قسم می خوردند که فقط به "رهبران" شورش سواری می دهند.

کارگران در نزدیک کارخانه های خود مجدداً تجمعاتی را سازمان دادند. در جلسه پر سروصدای کارخانه پارویان در وایبورگ، سخنگویان بلشویک، منشویک و اس آر از کارگران خواستند که بسوی نوسکی راهپیمائی کنند. یکی از سخنگویان بحث خود را با این شعر تمام کرد: "دنیای متروک و از بالا تا پائین گندیده باید به کنار رود. روسیه جوان در حرکت است!"

تظاهرکنندگان ۱۷ بار با پلیس شدیداً درگیر شدند، و کارگران و سربازان توانستند رفقای خود را از دست پلیس رها کنند. شورشیان دست بالا را داشتند و توانستند نیروهای تزار را در روی چندین پل شکست دهند و از یخ ها عبور کنند و به مرکز شهر برسند. تظاهر کنندگان کنترل نوسکی را در دست گرفتند و دوباره در زنامنسکایا جمع شدند. پلیس و قزاق ها بطرف جمعیت یورش می بردند، اما هنگامی که رئیس پلیس حمله کرد با شمشیر یکی از قزاق ها به خاک نشانه شد. کارگران زن دوباره نقش مهمی را ایفا کردند: "سرنیزه های خود را پائین گذارید". و با اصرار می گفتند "به ما بپیوندید".

تا غروب وایبورگ در کنترل شورشیان در آمده بود. تظاهرکنندگان مقرهای پلیس را غارت کردند و از نگهبانان تزار اسلحه و شمشیرهای شان را گرفتند و پلیس و ژاندارم ها را مجبور به فرار کردند.

شورشیان تزار را مستاصل کرده بودند. او اعلام کرد "من دستور میدهم تا فردا بی نظمی در مرکز شهر خاتمه یابد و به خابالف (سربازخانه پتروگراد) دستور داده ام که با استفاده از سلاح جمعیت را متفرق سازند". خابالف تردید داشت ("چگونه می توان تا فردا از آشوب مردم جلوگیری کرد؟") ولی فرمان را قبول کرد. در شهرداری، وزیر داخلی، پرتوپاپوف، به مدافعین استبداد تاکید می کرد که باید بی نظمی را سرکوب کنند. او می گفت: "برای پیروزی دعا کنید،" صبح روز بعد، اعلامیه های ممنوع شدن تظاهرات منتشر شد و اخطار داده شده بود که این حکم به زور اسلحه اجرا خواهد شد.

روز یکشنبه، ۲۶، پلیس هسته اصلی کمیته بلشویک ها در پترزبورگ و بسیاری از سوسیالیست ها را دستگیر کرد. کارخانه ها تعطیل بود، پل ها بسته بود، و مرکز شهر تبدیل به یک اردوگاه نظامی شده بود. خابالف به مرکز تلگرام فرستاد که "از صبح تا به حال همه چیز ساکت بوده است." اندک زمانی بعد از این گزارش هزارها کارگر از زمین یخ زده عبور کردند و درمقابل نوسکی سرود های انقلابی می خواندند و با فریاد شعار می دادند، ولی سربازان مداوم به آنها تیر اندازی می کردند.

در هنگ ولینسکی از گروهی خواسته شد که جلوی تجمعات سیاسی را در میدان زنامنسکایا بگیرند. پلیس های اسب سوار به جمعیت یورش می بردند اما نتوانستند آنها را متفرق کنند. افسران فرمان آتش دادند. با اینکه بعضی از سربازها به آسمان شلیک میکردند، پنجاه نفر از تظاهر کنندگان کشته شدند و کارگران متفرق شدند و در خانه ها و قهوه خانه ها سنگر گرفتند. بیشتر کشتار به دست گروه های ضربتی سلطنت طلب ها که مامور تعلیم دادن به افسران جدید بودند انجام گرفت.

اما خون ریزی شورشیان را منکوب نکرد.

یک گزارش پلیس درجه شگفت آور مقاومت و فداکاری شورشیان را تشریح می کند:

"در طول بی نظمی ها معمولا دیده می شد که شورشیان نهایت سرپیچی از نظامیان را نشان می دادند، و هر وقت دستور تفرق داده می شد آنها تخته بیخ و سنگ از خیابان ها می کنند و به طرف مامورین پرتاب می کردند. موقعی که گلوله های اول به آسمان شلیک شد، جمعیت نه تنها متفرق نشد بلکه در جواب به تیراندازی بطور دسته جمعی میخندیدند. فقط زمانی که تیراندازی ها به طرف خود جمعیت بود، متفرق می شدند و به حیاط خانه های نزدیک پناه می بردند و به محض اینکه تیراندازی قطع می شد دوباره به خیابان ها می ریختند".

کارگران به سربازها التماس می کردند که اسلحه های خود را به کنار بگذارند و با بحث تلاش می کردند که قلب سربازان را به دست آورند. همانطور که تروتسکی می گوید، در این تماس ها "سرنوشت حکومت، جنگ و کشور بین کارگران زن و مرد و سربازان و در زیر سروصدای تفنگ ها و مسلسل ها، تصمیم گرفته می شد".

در شب ۲۶ رهبران بلشویک و ایبورگ خارج از شهر در باغی ملاقات کردند. خیلی ها پیشنهاد می دادند که وقت آن است که از تظاهرات صرف نظر کنند، اما رای نیاوردند. بعد ها معلوم شد که پر سر و صدا ترین طرفداران ادامه شورش ها جاسوسان اوخرانا بودند. از لحاظ نظامی، انقلاب باید روز بعد فروکش می کرد، اما پلیس هم نمی توانست شورش را بدون کمک هزاران سرباز سرکوب کند.

از بعداز ظهر روز پیش کارگران وارد گفتگو با سربازخانه پاولفسکی شده بودند: "به رفقای خود بگوئید که پاولفسکی نیز به ما تیراندازی می کند... در نوسکی ما سربازانی که یونیفورم های نظامی شما را به تن داشتند دیدیم". سربازها "همه ناراحت و رنگ پریده بودند". گفتگوهای مشابهی در سایر سربازخانه ها ادامه داشت آن شب، سربازان پاولفسکی اولین کسانی بودند که به انقلابیون پیوستند. اما، زمانی که فهمیدند آنها تنها هستند به سربازخانه های خود برگشتند و ۳۹ نفر از رهبران آنها دستگیر شد.

صبح روز بیست و هفتم، شورش به لشگران ولینسکی که سپاهیان آموزشی آن در میدان زنامنسکایا به تظاهرکنندگان تیر اندازی کرده بودند، رسید. ۴۰۰ نفر از آنها شورش کردند و به افسر خود می گفتند، "ما دیگر تیراندازی نخواهیم کرد و نمی خواهیم بی جهت خون برادران خود را بریزیم". وقتی که او در جواب فرمان تزار برای سرکوب شورشیان را قرائت کرد، بی درنگ گلوله خورد. بقیه سربازان ولینسکی به شورشیان پیوستند و بسوی سربازخانه پریوبراتنسکی و مقر لشگر لیتوانیان رفتند. آنها هم شورش کردند.

بعدها یکی از همراهان صحنه را این طور توضیح داد: "یک کامیون تمام از سرباز، اسلحه به دست، جمعیت را در سامپسونیوسکی همراهی می کرد. پرچم های قرمز بر سرنیزه های آنها موج میزد، چیزی که قبلا" دیده نشده بود..... خبری که این کامیون آورد - سربازها شورش کرده اند - مثل آتش پخش شد." یک گروهان ضد شورشی به رهبری کوتپوف، بی پروا به سوی تظاهرکنندگان و کامیون های پر از کارگر تیراندازی میکرد - در غروب کوتپوف گزارش داد: "بخش بزرگی از نیروهای من به جمعیت پیوست".

صبح آن روز، ژنرال خابالف در سربازخانه های دور شهر سربازان را در صورت شورش تهدید به مرگ می کرد. در غروب، ژنرال ایوانف که سربازانش برای کمک به طرفداران تزار بسیج شده بودند به خابالف تلگرام فرستاد که وضعیت را توضیح دهد.

ایوانف: در کدام قسمت شهر هنوز نظم برقرار است؟

خابالف: تمام شهر در دست انقلابیون است.

ایوانف: آیا وزارتخانه ها همه بخوبی کار میکنند؟

خابالف: انقلابیون تمام وزرا را دستگیر کرده اند.

ایوانف: در حال حاضر چه نیروهایی از پلیس در اختیار شماست؟

خابالف: اصلا هیچ.

ایوانف: در وزارت جنگ کدام یک از بخش های فنی و توزیعی در کنترل شماست؟

خابالف: من هیچی ندارم.

بعد از بررسی اوضاع ژنرال ایوانف تصمیم به عقب نشینی گرفت. مرحله نظامی انقلاب به پایان رسیده بود.

پارادوکس انقلاب فوریه این بود که دولت تزار را با حکومتی از لیبرال های غیر منتخب جایگزین کرد که از همان انقلابی که آنان را به قدرت رسانده بود، وحشت داشتند. روز بیست و هفتم یک نماینده لیبرال دوما نوشت: "آه و ناله ها به دلیل ترس آشکار برای جان شان بلند شده بود." این برای مدت کوتاهی بر اساس این خبر غلط که "شورش سرکوب خواهد شد" با خوشحالی قطع شد، یکی دیگر از ناظران به خاطر می آورد که "آنها وحشت کرده بودند و می لرزیدند، فکر میکردند در دست عواملی خطرناک گیر افتاده اند و به مسیری نامعلوم کشیده شده اند".

در طول انقلاب، "موضع بورژوازی بسیار روشن بود؛ موضع شان این بود که از یک طرف با انقلاب فاصله بگیرند و آن را تسلیم تزار کنند و از طرف دیگر برای امتیازات خودشان از آن استفاده کنند." این نظر سوخانف بود، از رهبران شورای پتروگراد که طرفدار منشویک ها بود و نقش مهمی برای به قدرت رسیدن لیبرال ها بازی کرد.

او کمک های بسیاری از سوسیالیست های معتدل گرفت. رهبر منشویک ها اسکوبلوف به رودژیانکو رئیس دومای چهارم نوشت که سالی در کاخ تائورید برای او رزرو کنند. هدف او سازماندهی شورای نمایندگان کارگران برای حفظ نظم بود، کرنسکی برای رفع ترس رودژیانکو از اینکه شوراها ممکن است خطرناک باشند توضیح داد، "یک نفر باید کنترل کارگران را در دست بگیرد".

بر خلاف شوراها کارگری ۱۹۰۵ که خود به عنوان وسیله ای برای پیشبرد مبارزات طبقاتی ظاهر شدند، شورائی که در ۲۷ فوریه در پتروگراد تشکیل شد پس از انقلاب بود و اعضای رهبری کننده کمیته اجرائی آن تقریباً تماماً از روشنفکرانی تشکیل شده بود که شرکت فعالی در انقلاب نداشتند.

مشکلات و کمبودهای دیگری نیز وجود داشت: سربازان در پتروگراد به نسبت تعدادشان که ۱۵۰ هزار نفر بود نمایندگان بیشتری در شورای کارگران و سربازان داشتند. اکثریت عظیم آنها مرد بودند، در میان ۱۲۰۰ نفر نماینده (که عاقبت به ۳۰۰۰ رسید) فقط تعداد انگشت شماری زن بود. شورا حتی حاضر نشد درباره تظاهرات ۱۹ مارس زنان برای حق رای بحث کند. تظاهراتی که ۲۵ هزار نفر، منجمله هزاران زن کارگر در آن شرکت کردند.

شورای پتروگراد فرمان معروف "شماره یک" را قبول کرد - که به سربازان اجازه می داد که کمیته های خود را انتخاب و واحد های خود را اداره کنند و از دستورات افسران و مامورین دولت موقت فقط به شرط اینکه با تصمیمات شورا در تناقض نباشد، اطاعت کنند. اما این فرمان به ابتکار خود سربازان رادیکال تصویب شده بود.

با این حال، تشکیل شورا، لیبرال ها و طرفداران اس آرشان و کرنسکی را مجبور به اقدام کرد. رادژیانکو بحث می کرد که "اگر ما قدرت را به دست نگیریم، بقیه می گیرند." چرا که هم اکنون "عده ای از اشخاص رذل در کارخانه ها انتخاب شده اند." کرنسکی نوشت "شوراها خود را قدرت عالیقدر انقلاب اعلام خواهند

کرد. " مطابق این برنامه، گروهی که خود را "کمیته موقت" اعلام کرده بود در مقابل شوراها خواهد ایستاد. اما توطئه گران به موفقیت برنامه خود چندان امیدی نداشتند؛ آنها کارهای کثیف خود را توسط رهبران منشویک و اس آر شوراها انجام می دادند.

سوخانف نوشت نقشه منشویکی انقلاب ایجاب می کند که "حکومتی که جای تزار را میگیرد باید کاملاً بورژوا باشد". " تمام دستگاه دولتی باید فقط از میلیوکف اطاعت کند."

مذاکرات بین هیات اجرایی شورا و رهبران لیبرال غیرمنتخب از اول ماه مارس آغاز شد. "میلیوکف دقیقاً فهمیده بود که کمیته اجراییه در مقامی بود که می توانست قدرت را به دست حکومت بورژوایی بدهد یا نه." ولی سوخانف ادامه داد، "قدرتی که مقدور است جانشین تزار شود فقط می تواند قدرت بورژوازی باشد... ما باید مسیر خود را براساس این اصل تنظیم کنیم. در غیر این صورت شورش موفق نخواهد شد و انقلاب سقوط خواهد کرد."

رهبران شورا حتی حاضر بودند که از برنامه حداقل موسوم به "سه نهنگ" صرف نظر کنند - خواست هایی که همه گروه های انقلابی با آن موافقت کرده بودند (هشت ساعت کار در روز، مصادره املاک ارضی و جمهوری دموکراتیک) - به شرط اینکه فقط لیبرال ها قدرت را به دست گیرند. میلیوکف از ترس اینکه ممکن است حکمفرما شود، با سماجت پافشاری می کرد که باید آخرین تلاش ها برای نجات سلطنت را جدی گرفت.

بطوری باورنکردنی، سوسیالیست ها پذیرفتند که به برادر تزار، مایکل، اجازه دهند که خود او تصمیم بگیرد که حاکم شود یا نه. بدون دریافت هیچ تضمینی برای جان خودش، دوک بزرگ محترمانه این پیشنهاد را رد کرد. تمام این معامله های پشت پرده، بی تردید خارج از میدان دید کارگران و سربازان اجراء میشد.

"قدرت دو گانه" ای که از این مباحثات بیرون آمد - شوراها یک طرف و دولت موقت غیر منتخب طرف دیگر - ۸ ماه ادامه داشت.

زیوا گالیلی این معاملات را به مثابه "بهترین ساعات منشویک ها" تعریف کرده است. تروتسکی آن را به یک نمایش روحی در دو پرده تشبیه کرده است که "در یکی انقلابیون به لیبرال ها التماس می کردند که انقلاب را نجات دهند، و در دیگری لیبرال ها به سلطنت طلب ها التماس می کردند که لیبرالیزم را نجات دهند."

پس چرا کارگران و سربازانی که با این شجاعت تزار را سرنگون کردند، اجازه دادند که شورا قدرت را به دست حکومتی بدهد که نماینده مالکین و سرمایه دازان بود؟ یکی اینکه، بیشتر کارگران بین برنامه های مختلف احزاب سوسیالیست سرگردان بودند. بعلاوه خود بلشویک ها در باره اینکه برای چه هدفی مبارزه می کنند زیاد روشن نبودند. به خاطر حفظ برنامه ای که انقلاب را بورژوا - دموکراتیک تلقی می کرد که در آن باید حکومت موقت انقلابی قدرت را کسب کند. برنامه ای که به سرعت کهنه شده بود. این در عمل به این معنی بود که بخصوص بعد از تشکیل حکومت موقت راه برای هر نوع تفسیری باز بود.

با اینکه مبارزان بلشویک نقش مهمی در روزهای انقلاب ایفا کردند، بیشتر مواقع برخلاف رهبران خود عمل می کردند. در فوریه زنان صنایع نساجی در مخالفت با رهبران حزب که شرایط را برای مبارزه "ناپخته" می دانستند اعتصاب کردند.

رهبریت دفتر بلشویک ها (شلیاپنیکف، مولوتف، زالوتسکی) نیز وجود عملی نداشت. حتی بعد از اعتصاب ۲۳ فوریه، شلیاپنیکف بحث می کرد که اعلام اعتصاب عمومی زودرس است. دفتر حزب حتی اعلامیه ای برای پخش بین سربازان منتشر نکرد و خواست کارگران برای مسلح شدن در نبردهای پیش روی را رد کرد.

ابتکار عمل بیشتر یا در دست کمیته محلی وایبورگ بود که در عمل رهبری سازمان شهری را در دست گرفته بود و یا از اعضای عادی حزب بلند شده بود - بویژه در روزهای نخست، هنگامی که زنان رهبران حزبی را نادیده گرفتند و نقشی تعیین کننده در راه انداختن جنبش اعتصابی داشتند.

در طول ماه مارس، تضاد و تفرقه بلشویک ها را سرگردان کرده بود. موقعی که شورای پتروگراد در اول ماه مارس قدرت سیاسی را به دست بورژوازی داد، هیچ یک از یازده نفر بلشویک در کمیته اجراییه مخالفت نکردند. موقعی که نمایندگان چپ بلشویک در شورا پیشنهاد دادند شوراها حکومت را تشکیل دهند، فقط ۱۹ نفر رای موافق دادند و بیشتر بلشویک ها مخالف بودند. در ۵ مارس کمیته پتروگراد از درخواست شورا برای برگشت کارگران به کار پشتیبانی کرد، هر چند هنوز حتی خواست ۸ ساعت کار در روز که یکی از خواست های اصلی جنبش انقلابی بود، پذیرفته نشده بود.

دفتر حزب زیر نظر شلیاپنیکوف به رادیکال ها در وایبورگ - کسانی که میخواستند شوراها حکومت کنند - نزدیک شد، ولی زمانی که استالین، کامنوف و موناروف از تبعید در سبیره برگشتند و اداره دفتر را در ۱۲ مارس در دست گرفتند، سیاست های حزب به شدت به راست چرخش کرد - با خوشحالی رهبران منشویک و اس آر ها و خشم شدید رزمندگان حزب در کارخانه ها که به اخراج این رهبری سه گانه اصرار میکردند.

لنین در میان خشمگینان بود. در ۷ مارس، او در سوئیس نوشت، "این دولت سر و پایش در دست سرمایه امپریالیستی است، یعنی سیاست های امپریالیستی جنگ و غارت". کامنوف، برعکس، روز ۱۵ مارس در روزنامه پرآوا اصرار داشت که "مردم آزاد" ... "در جای خود [در جبهه ها] خواهند ایستاد و جواب هر گلوله را با گلوله و هر توپ را با توپ خواهند داد". در اواخر مارس، استالین صحبت از وحدت با منشویک ها می کرد و این طور استدلال می کرد که حکومت موقت "نقش مستحکم کننده ی فتوحات انقلاب را به دست گرفته است".

لنین در ۳۰ مارس آتقدر دلواپس چرخش به راست رهبری بود که نوشت او "جدائی فوری از کسانی در حزب - هرکسی که میخواهد باشد - که به سوسیال شوونیسم کرنسکی و شرکا امتیاز می دهد. " را ترجیح می دهد. به هیچ وکیل وکیلی احتیاج نبود که کلمات لنین را توضیح دهد یا بگوید در رابطه با چه کسی صحبت می کند: "کامنوف باید درک کند که او مسئولیتی جهانی تاریخی بردوش دارد".

جوهر لنینیسم از ۱۹۰۵ به بعد بی اعتمادی کامل به لیبرالیسم به عنوان یک نیروی ضد انقلابی و انتقاد از سوسیالیست هائی بود که بخاطر رضایت لیبرال ها به هر کاری دست می زدند. اما در ضمن خود لنین در ۱۹۰۵ فرمول دولت موقت برای اجرای انقلاب بورژوازی را در تقابل با "عقاید مزخرف و شبه - آنارشستی" تروتسکی می دانست که خواهان "انقلاب سوسیالیستی" بود. لنین اکنون خودش به طرف همین عقاید مزخرف برای سوسیالیسم آمده بود، اکنون محافظه کاران قدیمی بلشویک او را به "تروتسکیزم" متهم می کردند

کودتای مارس به اشکال مختلفی به کودتاهای قرن گذشته شباهت داشت - گروهی کوچک و غیر منتخب قدرت را برای پیشبرد منافع خود و به ضرر جنبشی که آنها را به قدرت رسانده بود غصب می کنند. اما دو فرق مهم هم "عقاید مزخرف و شبه - آنارشستی" وجود داشت. یکی اینکه حزبی کارگری وجود داشت که برای منافع این طبقه مبارزه کند - دوم اینکه، شوراها شکل گرفته بودند.

انقلاب روسیه تازه شروع شده بود.

منبع: نشریه ژاکوبین

<https://www.jacobinmag.com/>